

## خلیل زاد: سیاستمدار مکار و هزار چهره



بتاریخ 4 سپتامبر 2018م، مایک پامپئو، وزیر خارجهٔ امریکا، زلمی خلیل زاد را بحیث مشاور ارشد خود در امور افغانستان تعیین نمود. خلیل زاد از جمله شخصیت‌های مورد اعتماد ایالات متحدهٔ امریکا بوده که از سال 2003م الی 2009م بحیث سفیر امریکا در افغانستان، عراق و سازمان ملل متحد ایفای نقش نموده است. وی از شناخته شده ترین چهره‌ای حزب جمهوری خواه امریکا می باشد که اساسی ترین دوران ماموریت اش را در زمان حکومت جورج دبلیو بوش از سال 2001م الی 2009م انجام داده است.

خلیل زاد در تشکیل حکومت پس از طالبان (به رهبری حامد کرزی) از چهره‌های پیش تاز محسوب می گردد؛ طوریکه، از تدویر جلسهٔ بُن در سال 2001م، گرفته تا جلب رضایت جبههٔ شمال و سایر رهبران افغانستان از بهر انتصاب حامد کرزی بحیث رئیس جمهور دولت موقت و انتقالی افغانستان نقش حیاتی بازی کرده است. وی یکی از کارکشته ترین سیکولرانی می باشد که بیشترین عمر خود را در خدمت پالیسی سازان و دولت امریکا وقف نموده است. به گفتهٔ روبین رافیل، معاون پیشین وزارت خارجهٔ امریکا برای جنوب آسیا، "زلمی خلیل زاد یک شخص با تجربه است که آشنائی خوبی در مورد فرهنگ و سیاست منطقه دارد. در حقیقت، او یک نعمت خدا داده برای امریکا می باشد."

پس از هفده سال جنگ در افغانستان، سیاسیون و نظامیان امریکائی حرفی از کامیابی و موفقیت در جنگ افغانستان به زبان نمی آورند. زیرا، ظاهراً به نظر می رسد که امریکائیان در طول این مدت، در جنگ با طالبان موفقیت چندانی نداشته اند. و مقامات قصر سفید بر این باور اند که جنگ با طالبان به نفع امریکائیان نبوده، زیرا اعمال فشارهای محض نظامی از سوی آنان بر طالبان نتوانست بر تسلیمی طالبان بی انجامد. از همینرو، امریکائیان، در ضمن فشارهای نظامی، به منظور حل این بُن بست به تلاش های سیاسی در قبال طالبان نیز تأکید می ورزند. با تلاش های شبانه روزی و با تغییر و تبدیل قوماندانان جنگی و نماینده گان سیاسی اش، امریکا تا هنوز نتوانسته طالبان را برای مذاکره با دولت افغانستان آماده سازد. درین برههٔ زمانی، ممکن خلیل زاد بتواند با استفاده از تجربه های رهبری و

دیپلوماتیک‌اش طالبان را با حاضر شدن پای میز مذاکره با دولت افغانستان در ورطه خطرناکی فرو برد. چنانچه، رونالد نیومن، سفیر پیشین ایالات متحده در افغانستان، می‌گوید: «او یک معامله‌گر فوق العاده است.» و نیز مایک پامپئو صراحتاً تأکید کرده‌است که، «اساسی‌ترین ماموریت خلیل‌زاد کشاندن طالبان به پای میز مذاکره با دولت افغانستان می‌باشد.»

در حقیقت، پروسه‌ای صلح از زمان حکومت اوباما در سال 2009م، شروع شد و تا اکنون نتیجه ملموسی را در پی نداشته است. ظاهراً، طالبان در زمینه صلح با حکومت وحدت ملی چراغ سبز نشان نداده‌اند، زیرا طالبان این دولت را ناتوان‌تر و بی صلاحیت‌تر از آن می‌دانند که با آن وارد گفتگوی صلح شوند. طالبان همواره خواستار گفتگوی مستقیم در مورد صلح با ایالت متحده آمریکا شده‌اند؛ تا جائیکه، ملاقات‌های مشاوران امریکائی و سران طالبان بطور دوامدار آن در امارات متحده عربی، ازبکستان، پاکستان، قطر و افغانستان جریان داشته است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که اداره ترمپ تلاش دارد تا با طالبان وارد گفتگوی مستقیم شود. طبق گزارش نیویارک تایمز، دونالد ترمپ به مشاورین ارشد خود دستور داده‌است تا مستقیماً با طالبان وارد گفتگو و مذاکره شوند؛ امری که پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا با آن چندان موافق به نظر نمی‌رسند.

با سپردن مسئولیت افغانستان به خلیل‌زاد، تلاش خواهد شد تا بواسطه وی به یک تعداد سران و رهبران خاناندانی طالبان (از جمله خانواده حقانی) مقداری امتیازات مادی داده شود؛ زیرا، پلان اساسی آنست که با امتیاز دهی به یک عده رهبران سیاسی و بزرگان طالبان، می‌خواهند وحدت نسبی فعلی طالبان را برهم زده و آنها را به واحدهای کوچک‌تری (میان‌رو و غیر میان‌رو) تجزیه نمایند. پس از تجزیه طالبان به واحدهای کوچک، امکان این بیشتر می‌رود که تعداد از میان‌روها را به بسیار ساده‌گی به پروسه صلح بکشانند. و عده دیگری که غیر میان‌رو باقی میمانند، برای‌شان زمینه پیوستن به 22 گروه تروریستی دیگر در افغانستان - که آمریکا همواره از آنها نام می‌برد - را مهیا می‌سازند.

قابل یادآوری است که خلیل‌زاد در هماهنگی و مدیریت احزاب، تجربه‌ای فوق العاده دارد. چنانچه، وی توانست بطور ماهرانه جبهه شمال و سایر متنفذین جهادی را قبل و بعد از جلسه بن وادار به همکاری و حمایت از حکومت کرزی نماید. و پس از انجام معامله بزرگی در سال 2001م، با رهبران و سران جهادی، دوباره از معاملات و امتیازگیری آنها در سال 2016م، ذریعه کتاب خود تحت عنوان «فرستاده: از کابل تا قصر سفید، سفر من در جهان آشفته» پرده برداشته است. نکته قابل تأمل اینست که خلیل‌زاد و اشخاص نظیر وی همیشه از متنفذین و رهبران افغانستان به مثابه ابزار استفاده نموده و سپس بطور ناجوانمردانه آنان را در محضر عام افشاء نموده‌اند؛ کاری که همواره از سوی سیکولران سیاسی در حق مسلمانان غیر سیاسی صورت می‌گیرد.

در حقیقت، برای خلیل‌زاد منافع ملی آمریکا نسبت به هر ارزش دیگری مهم بوده و در اولویت قرار دارد. فلذا، بسیار خوش‌باورانه خواهد بود اگر فکر کنیم که خلیل‌زاد از اینکه متولد ولایت بلخ می‌باشد، در فکر و غم افغانهاست. در واقع، انسان‌های که حتی الفبای سیاست را هم بلد نیستند، بخوبی درک می‌کنند که وی یک مهره امریکائی بوده و موجودیت وی به هیچ وجه به صلاح و خیر افغانستان نمی‌باشد. چنانچه، در یکی از مصاحبه‌هایش با آریانا نیوز می‌گفت: «برای من منافع آمریکا مهم می‌باشد و در صدد تامین آن می‌باشم.»

در آخر قابل یادآوری است که خلیل‌زاد ممکن یک تعداد رهبران طالبان را با وعده‌ها و امتیازات مادی به دام سیاست مکارانه امریکائی انداخته و آنها را وارد گفتگوهای صلح کند؛ چنان‌چه امریکائیان و سران حکومت وحدت ملی، حزب اسلامی افغانستان را نیز با مکرشان در ورطه فرو برد و ظاهراً حتی هیچ امتیاز دولتی تاکنون در حق آنها روا نداشته‌اند. باید بدانیم که اگر عده‌ای از رهبران طالبان هم وارد بدنه این دولت گردند، مردم رنج‌دیده افغانستان به صلح واقعی دست پیدا نمی‌کنند. زیرا، گروه‌های نظامی مرئی و نامرئی دیگری نظیر داعش و 22 گروه که امریکا از آنها نام می‌برد، موجود هستند تا نظم و امنیت شهر و روستاهای افغانستان را برهم بزنند.

مسلم بغلانی